

مقایسه شیوه های فرزندپروری والدین و توانایی نوشتن در دانش آموزان دختر با نارسایی نوشتن و عادی پایه‌ی چهارم ابتدایی

طاهره بهمنی / کارشناس ارشد علوم تربیتی / عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهبهان

چکیده

هدف از این پژوهش مقایسه‌ی نمرات شیوه‌های فرزندپروری والدین و توانایی نوشتن در دانش آموزان دختر دارای نارسایی نوشتن و عادی پایه‌ی چهارم ابتدایی است. روش مورد استفاده علی-مقایسه‌ای و جامعه‌ی آماری تمام دانش آموزان دختر پایه‌ی چهارم ابتدایی شهر بهبهان است. روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای تصادفی بود که از کل مدارس ابتدایی، ۶ مدرسه‌ی دخترانه و از هر مدرسه ۵ دانش آموز عادی انتخاب و برای تعیین دانش آموزان دارای نارسایی نوشتن با استفاده از معیار تشخیصی و آماری انجمن روانپزشکی آمریکا (۲۰۰۰)، نظر معلمان، نمره‌ی املاء و انشاء و آزمون فلاح جای (۱۳۷۴)، ۳۰ دانش آموز دختر دارای اختلال نارسا نویسی غربالگری شدند. ابزار مورد استفاده پرسشنامه‌ی ویژگی‌های جمعیت شناختی و پرسشنامه‌ی شیوه‌های فرزند پروری رابینسون بود که توسط والدین تکمیل شد.

نمرات شیوه‌های مختلف فرزند پروری والدین در دو گروه کودکان عادی و نارسا نویس متفاوت بود. والدین دانش آموزان عادی نمره‌ی بیشتری در شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه به دست آوردند. یافته‌های فرعی پژوهش نشان داد بین سطح درآمد خانواده و سطح تحصیلات مادر و توانایی نوشتن دانش آموزان رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

مقدمه

یکی از مشخصه‌های بارز عصر ارتباطات، که عصر حاضر را رقم می‌زند، جایگزینی بیش از پیش شکل‌های مکتوب ارائه‌ی اطلاعات به جای شکل شفاهی آن است. فرد از راه نوشتن، افکار، عقاید و احساسات خود را به طیف گسترده‌ای از مردم منتقل می‌کند، پیامد استفاده از این ابزار، رشد فرد در حیطه‌های مختلف متکامل‌تر می‌شود (کاکو جویباری و هوسپیان، ۱۳۸۰). شکل نوشتاری زبان، عالی‌ترین و پیچیده‌ترین شکل ارتباط است. در سلسله مراتب مهارت‌های زبان، نوشتن آخرین مرحله‌ای است که آموخته می‌شود. آموخته‌های بنیادی و تجارب مفید مهارت‌های زبانی در گوش دادن و خواندن در واقع پیش‌نیازی برای نوشتن محسوب می‌شوند. باید افزود که برای داشتن پایه‌ای محکم در مهارت‌های شنودی و تبحر در کاربرد زبان نوشتاری، مهارت‌های دیگری نیز لازم است. بدین معنی که توانایی نگهداری اندیشه‌ای در مغز و تبدیل آن اندیشه به بخش‌ها و الگوهای نحوی مناسب، طراحی فرم درست ترسیمی هر یک از حروف و کلمات در ذهن، به کارگیری مطلوب ابزار نوشتاری در ترسیم شکل حروف، یگانه‌سازی روابط پیچیده، چشم، دست و حافظه‌ی دیداری و حرکتی کافی، همه و همه از ضروریات نوشتن است (فریار و رخشان، ۱۳۷۹).

واژه‌ی نوشتن به مجموعه‌ای از مهارت‌های نوشتاری

یاسایی، ۱۳۸۰). هر خانواده‌ای شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد. این شیوه‌ها که شیوه‌های فرزند پروری نامیده می‌شوند، متأثر از عوامل مختلفی از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌باشند (هاردی و همکاران، به نقل از هییتی، ۱۳۸۱).

در زمینه‌ی چگونگی تأثیر رفتار و رابطه‌ی مادر و پدر یا فرزند، به طور جداگانه و با هم، بر شخصیت فرزند، پژوهش‌های زیادی انجام گرفته و برخی از پژوهشگران به جای بررسی و مطالعه‌ی روابط والدین بر کودکان، به پژوهش درباره‌ی فضای حاکم بر خانواده پرداخته و در نتیجه به کودکان به عنوان محصول این فضا علاقه نشان داده‌اند (سیف نراقی و نادری، ۱۳۷۹). امروزه به والدین توصیه می‌شود برای شکل دادن به رفتار کودکان و ایجاد یادگیری در او کمی سختگیر و فعال‌تر باشند. والدین باید حدودی تعیین کنند، مقررات را برای کودک توضیح دهند و برای کنترل فرزند از تنبیه استفاده نکنند (هییتی، ۱۳۸۱). پژوهش‌های مختلفی نیز در مورد رابطه خانواده بر پیشرفت تحصیلی صورت گرفته و همه‌ی آنها بر نقش مهم و پررنگ خانواده بر موفقیت تحصیلی کودک تأکید می‌کنند و معتقدند که ریشه بسیاری از مشکلات تحصیلی را باید در درون خانواده و رفتار پدر و مادر و نه در مدرسه جستجو کرد.

با توجه به مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که مهارت نوشتن (که از اهداف مهم آموزش در دوره‌ی ابتدایی و به عنوان یک مهارت پایه برای فعالیت‌های تحصیلی محسوب می‌شود) متأثر از عوامل مختلفی از جمله خانواده می‌باشد. خانواده با نگرش و رفتارهایش اثرات مهم و دراز مدتی بر کودک می‌گذارد و می‌تواند فعالیت‌های تحصیلی کودک را تحت تأثیر قرار دهد. هدف این پژوهش، مقایسه‌ی نمرات شیوه‌های فرزندپروری والدین و توانایی نوشتن در

مرتبط با یکدیگر گفته می‌شود. این مهارت‌ها شامل املاء، انشاء و دست خط است. متخصصان بر این نکته که نوشتن مهارتی آموختنی است و می‌تواند در مدرسه به عنوان یک فعالیت تفکر - یادگیری آموزش داده شود توافق دارند (راغب، ۱۳۸۴). نوشتن، نخستین بار در کلاس درس و مدرسه آغاز نمی‌شود بلکه دنیای خواندن و نوشتن در خانواده شروع می‌شود. عوامل مؤثر بر خواندن و نوشتن را به سه دسته تقسیم می‌کنند که عبارتند از: مسائل مربوط به کودک، خانواده و مدرسه (دوبل؛ به نقل از فلاح چای، ۱۳۷۴). تردیدی نیست که خانواده و رفتار پدر و مادر اثرات مستقیم و مهمی بر تحصیلات کودک و ناتوانی‌های یادگیری و مهارت‌های زبان آنان دارد. به هر حال زمانی که رشد خواندن و نوشتن روند عادی خود را طی نکند و کودک در فراگیری این مهارت‌ها، با موانعی رو به رو شود، نمی‌توان انتظار مثبتی از او داشت. به دنبال ناتوانی‌های یادگیری و عوامل دیگری مانند ناتوانی در انجام تکالیف نوشتنی، حفظ کردن مطالب، ناکارآمدی ادراک همراه با حالت‌های عاطفی منفی، به رفتارهای اجتنابی در این کودکان منجر می‌شود و در نتیجه چرخه‌ی حرکت به سوی پیشرفت تحصیلی را به تأخیر انداخته و یا متوقف می‌سازد (شریفی درآمدی، ۱۳۸۰).

تردیدی نیست که خانواده و رفتار پدر و مادر اثرات مستقیم و مهمی بر تحصیلات کودک و ناتوانی‌های یادگیری و مهارت‌های زبان آنان دارد. پدر و مادر الگوها و ارزش‌های جامعه خود را درست همانطور که توسط والدین، معلمان و ... به آنها تحمیل شده در کودک خود منعکس می‌کنند. کودک نیز همراه رشد خود، ارزش‌ها، آرمان‌ها، گرایش‌های اجتماعی و طرحواره‌ای از اشیاء و امور و نیز رابطه بین آنها پیدا می‌کند (عیوضی، ۱۳۷۸). والدین برای سوق دادن کودک خود به سوی این اهداف، راهبردهای بسیاری را می‌آزمایند (ماسن به نقل از

دانش آموزان دختر عادی و نارسا نویس می‌باشد.

آیا نمرات والدین در شیوه‌ی فرزند پروری مقتدرانه در دو گروه کودکان عادی و نارسا نویس متفاوتند؟

آیا نمرات والدین در شیوه‌ی فرزند پروری سهل گیر در دو گروه کودکان عادی و نارسا نویس متفاوتند؟

آیا نمرات والدین در شیوه‌ی فرزند پروری خودکامه در دو گروه کودکان عادی و نارسا نویس متفاوتند؟

روش پژوهش حاضر علی - مقایسه‌ای و جامعه‌ی آماری، کلیه‌ی دانش آموزان دختر پایه‌ی چهارم ابتدایی و والدین آنها است که در شهر بهبهان در سال تحصیلی ۸۶-۸۷ مشغول به تحصیل می‌باشند. برای تعیین حجم نمونه‌ی ۶۰ نفری، ۳۰ دانش آموز دختر عادی کلاس چهارم ابتدایی، از بین تمام مدارس ابتدایی شهر بهبهان (۶ مدرسه و از هر مدرسه، ۵ دانش آموز دختر پایه چهارم ابتدایی) به صورت خوشه‌ای تصادفی انتخاب شدند. برای انتخاب نمونه‌ی دانش آموزان دارای اختلال نارسا نویسی با مراجعه به تمام دبستان‌ها و با استفاده از معیار تشخیصی DSM-IV-TR 2000 و سیاهه‌ی غیررسمی نوشتن (فلاح چای، ۱۳۷۴)، نمره‌ی املاء، انشاء و معدل کل، ۳۰ دانش آموز دختر نارسا نویس غربالگری شدند. کلیه‌ی آزمودنی‌ها از لحاظ سن، پایه‌ی تحصیلی، هوش و سلامتی (با مراجعه به پرونده‌ی تحصیلی) هم‌تاسازی شدند.

برای تعیین وضعیت خانوادگی و شیوه‌ی فرزند پروری والدین از دو پرسشنامه استفاده شد. یکی پرسشنامه‌ی ویژگی‌های جمعیت شناختی و دیگری پرسشنامه‌ی شیوه‌های فرزند پروری رابینسون (۱۹۹۵) که در اختیار والدین آنها قرار گرفت. پرسشنامه‌ی ویژگی‌های جمعیت شناختی دارای ۱۷ پرسش بود و ویژگی‌های جمعیت شناختی، درآمد، تحصیلات والدین و اطلاعاتی راجع به خود دانش آموز در زمان تولد و ... را می‌سنجید. (پرسشنامه‌ی شیوه‌های فرزند پروری رابینسون توسط

رابینسون، ماندلکو، الس و هارت در سال ۱۹۹۵ ساخته و توسط علیزاده (۱۳۷۹) به فارسی برگردانده شده) این پرسشنامه دارای ۳۲ گویه است که توسط والدین تکمیل می‌شود و دارای یک طیف ۵ درجه‌ای است: ۱. هیچ وقت ۲. گاهی اوقات ۳. تقریباً برخی مواقع ۴. خیلی مواقع ۵. همیشه. حداقل نمره در این آزمون ۳۲ و حداکثر ۱۶۰ است. این پرسشنامه سه نوع شیوه‌ی فرزند پروری را می‌سنجد: شیوه‌ی فرزند پروری مقتدرانه، خودکامه و سهل گیرانه. علیزاده و آندریس (۲۰۰۲) در پژوهش خود از پرسشنامه‌ی شیوه‌های فرزند پروری رابینسون و همکاران (۱۹۹۵) استفاده کرده و پایایی آن را در ایران بررسی نمودند. اعتبار درونی برای مقیاس مقتدرانه در کودکان عادی ۹۰، برای مقیاس خودکامه ۷۸ و سهل گیرانه ۷۰ درصد گزارش شده است. پژوهشگران دیگری نیز در مطالعه‌ی مقدماتی پرسشنامه‌ی شیوه‌های فرزند پروری رابینسون و همکاران را روی مادران بررسی کرده و ضریب آلفای کرانباخ برای سؤالات سه شیوه‌ی فرزند پروری ۷۰ درصد گزارش کردند. یوسفی در سال ۱۳۸۳ اعتبار آن را ۷۶ درصد به دست آورد (حسن زاده، ۱۳۸۵).

اطلاعات به دست آمده از پژوهش حاضر نشان داد بین میانگین نمره‌ی شیوه‌ی فرزند پروری پدر و مادر خودکامه و توانایی نوشتن دانش آموزان نارسا نویس و عادی تفاوتی وجود ندارد. همچنین در مقایسه بین میانگین نمره‌ی شیوه فرزند پروری مادر و پدر سهل گیر در دو گروه نارسا نویس و عادی تفاوت معناداری به دست نیامد. همچنین از جدول ۱ چنین بر می‌آید که در مقایسه بین میانگین نمره شیوه‌ی فرزند پروری مادر مقتدر در دو گروه عادی و نارسا نویس با سطح معناداری ۰/۰۴ با توجه به سطح آزمون ($p < 0.05$) تفاوت وجود دارد و مادران دانش آموزان عادی نمره بیشتری در این شیوه به دست آوردند،

یعنی این مادران از شیوه‌ی فرزندپروری مقتدرانه در برخورد با فرزندان خود بیشتر استفاده می‌کنند. اطلاعات جدول نشان می‌دهد که در مقایسه بین میانگین نمره‌ی شیوه فرزند پروری پدر مقتدر و توانایی نوشتن دانش آموزان نارسا نویس با سطح معناداری ۰/۰۳ با توجه به سطح آزمون ($p < 0.05$) تفاوت معناداری وجود دارد که نشان می‌دهد، نمره‌ی پدران در شیوه‌ی فرزند پروری مقتدرانه در دو گروه کودکان نارسا نویس و عادی متفاوت است. یعنی پدران گروه عادی نیز مانند مادران نمره‌ی بیشتری در شیوه‌ی مقتدرانه به دست آوردند.

جدول ۱. آزمون t

شیوه‌های فرزند پروری	وضعیت دانش آموز	میانگین	انحراف معیار	آزمون t	سطح معنی داری	اختلاف میانگین‌ها
مادر مقتدرانه	نارسا نویس	۱۱.۶۰۰	۶.۸۱۵	-۱.۸۳۱	۰.۰۴۲	-۳.۱۰۰
	عادی	۱۴.۷۰۰	۶.۲۸۷			
پدر مقتدرانه	نارسا نویس	۱۰.۷۰۰	۶.۵۵۵	-۲.۱۱۵	۰.۰۳۶	-۳.۲۳۳
	عادی	۱۳.۹۳۳	۵.۲۱۲			
مادر خودکامه	عادی	۴۶.۳۳۳	۸.۸۷۵	۱.۲۲۴	۰.۲۲۶	۲.۵۶۶
	نارسا نویس	۴۳.۷۶۶	۷.۲۹۰			
پدر خودکامه	عادی	۴۲.۵۳۳	۱۳.۱۰۸	-۰.۳۳۴	۰.۷۴۰	-۱.۰۰۰
	نارسا نویس	۴۳.۵۳۳	۹.۸۸۱			
مادر سهل گیر	عادی	۸.۶۶۶	۲.۵۹۰	-۰.۲۱۰	۰.۸۳۴	-۰.۱۳۳
	نارسا نویس	۸.۸۰۰	۲.۳۱۰			
پدر سهل گیر	عادی	۸.۶۶۶	۲.۵۹۰	-۰.۲۱۰	۰.۸۳۴	-۰.۱۳۳
	نارسا نویس	۸.۸۰۰	۲.۳۱۰			

بحث و نتیجه گیری

تأکید دارند. با فرزندان خود کمتر گرم و با محبت هستند، آنها را بسیار کنترل کرده و تشویق به مخالفت با قواعد و تصمیمات خود نمی‌کنند. این والدین، متوقع و از فرزندان خود انتظار دارند بدون پرسش درباره‌ی درستی آن، حرف بزرگترها را قبول کنند. در غیر این صورت والدین متوسل به زور و تنبیه خواهند شد. والدینی که دارای نگرش سلطه جویانه هستند، معتقدند ضرورتی ندارد برای دستوراتی که می‌دهند، استدلال بیاورند. آنان اعتقاد دارند که فرزندانشان باید بر اساس این نگرش رفتار کنند و تمایل دارند برای فرزندانشان محدودیت‌هایی اعمال نمایند.

شیوه فرزندپروری سهل گیرانه الگویی است که در آن والدین، فرزندان خود را کنترل نمی‌کنند و از آنان توقعی

داده‌های پژوهش حاضر نشان داد که نمرات والدین در شیوه‌ی فرزند پروری مقتدرانه در بین دو گروه کودکان عادی و نارسا نویس متفاوت است و والدین دانش آموزان عادی نمره‌ی بیشتری در این شیوه به دست آوردند. در این الگو والدین مقتدر، قاطع و اطمینان بخش عمل می‌کنند، در روابطشان با کودکان صمیمی هستند و مکرراً برای راهنمایی و هدایت رفتار آنها تقویت مثبت به کار می‌برند. اما، در عین حال آنها را کنترل کرده و از آنان انتظار رفتارهای عاقلانه دارند و به استقلال و تصمیم‌های فرزندان خود احترام می‌گذارند. در الگوی فرزندپروری خودکامه، والدین بیشتر بر اعمال قدرت و انضباط اجباری

ویچ، گریفتز و برون (۲۰۰۵) و کیم و رانر (۲۰۰۲) است.

**الگوی فرزندپروری خودکامه، والدین
بیشتر بر اعمال قدرت و انضباط اجباری تأکید
دارند. با فرزندان خود کمتر گرم و با محبت هستند،
آنها را بسیار کنترل کرده و تشویق به مخالفت
با قواعد و تصمیمات خود نمی کنند**

یافته‌های فرعی این پژوهش نشان داد بین درآمد خانواده و توانایی نوشتن دانش آموزان نارسانویس و عادی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. به نظر می‌رسد بیشتر خانواده‌های کودکان نارسانویس درآمد پایین دارند. پایین بودن میزان درآمد خانواده از مهم‌ترین عواملی است که به شکل‌های مختلف زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سطح درآمد خانواده نشان دهنده‌ی طبقه اجتماعی هر خانواده است. فرزندان خانواده‌های طبقه پایین اجتماع اغلب از نظر تحصیلی عقب‌تر از سایرین هستند، که شاید علت آن زندگی در محله‌های غیرمرفه، محیط شلوغ و پرپیچ و بزرگسال، نداشتن محیط ساکت و آرام برای درس خواندن است. این یافته پژوهشی با پژوهش بلورچی (۱۳۵۱)، نقاشیان (۱۳۵۸)، عرفانی (۱۳۷۷)، بهرامی (۱۳۷۹)، جمشیدی عینی (۱۳۷۸)، پازانی (۱۳۸۴)، ویسی (۱۳۸۴)، حسن زاده (۱۳۸۵) در ایران و پژوهش‌های اماتو (۱۹۸۶)، کیم و رانر (۲۰۰۲)، تیلور (۲۰۰۴) و مایلر (۲۰۰۶) همسو است. تمام پژوهش‌هایی که به آنها اشاره شد نشان داده‌اند درآمد خانواده (که نشانه‌ی سطح اقتصادی- فرهنگی و طبقه اجتماعی افراد است) با توانایی تحصیلی ارتباط معناداری دارد.

از دیگر یافته‌های فرعی پژوهش این بود که بین

ندارند. در تنبیه کردن و پاداش دادن به فرزندان خود چندان جدی نیستند. در ضمن از فرزندان توقعی برای رفتار بالغانه ندارند و به آنها آموزش استقلال و به خود متکی بودن نمی‌دهند ولی در عین حال گرم هستند. این والدین از بکارگیری هر گونه سخت‌گیری یا کنترل می‌پرهیزد و فرزندان آنها هر کاری را هر وقت که بخواهند انجام می‌دهند (یاسایی، ۱۳۸۰).

یافته‌های پژوهشی توصیه می‌کنند والدین مطلوب‌ترین الگوهای تربیتی و فرزندپروری را به کار گیرند. شیوه‌ی فرزند پروری مقتدرانه از بهترین روش‌های تربیتی است که در پژوهش‌های بسیاری بدان پرداخته شده است. زیرا کودک می‌تواند آزادانه تلاش‌های فزاینده‌ای برای حل فعالانه مشکلات خود انجام دهد تا خلاقیت وی افزایش یابد. پژوهش‌های عیوضی (۱۳۷۸)، بهرامی (۱۳۷۹)، دهقانی (۱۳۷۹)، مصلحی (۱۳۸۱)، یوسفی (۱۳۸۳) و حسن زاده (۱۳۸۵) نشان دادند که رابطه‌ی معناداری بین شیوه‌ی فرزندپروری مقتدرانه و پیشرفت تحصیلی وجود دارد و به عنوان بهترین الگوی تربیتی معرفی شده است. از پژوهش کریچ (۱۹۷۶)، به نقل از حسن زاده، (۱۳۸۵) چنین بر می‌آید که در خانواده‌های دارای شیوه‌ی فرزندپروری مقتدرانه، زن و شوهر الگوهای رفتاری مشخص را پذیرفته و به نقش خود خو گرفته‌اند. در چنین خانواده‌هایی شوهر به طور نسبی از قدرت برخوردار است و به هنگام مباحث، اغلب نظرات و عقاید خود را با تأکید بیان می‌کند، در حالی که زن بیشتر از آنکه نظرات خود را بازگو کند اطلاعات لازم را در اختیار می‌گذارد. هر چند رابطه‌ی عاطفی خوبی بین زن و شوهر وجود دارد، ولی به نظر می‌رسد که قدرت در وهله‌ی نخست در اختیار پدر و سپس مادر و در آخر فرزندان است. این یافته‌ی پژوهش همسو با نتایج بامریند (۱۹۷۱)، باردلی و کانتول (۱۹۷۶)، لامبرن و دورنلاس (۱۹۹۱)، ویس (۱۹۹۶)، تیلور (۲۰۰۴)،

باشند و با هزینه اندکی از بروز انواع اختلالات پیشگیری نمایند.

اجرای پژوهش روی دختران، و منحصر بودن به شهر بهبهان، تعمیم پذیری پژوهش را محدود ساخت. از محدودیت‌های دیگر پژوهش، نبودن آزمون‌های رسمی و استاندارد برای شناسایی و تشخیص اختلال نوشتن است که باعث شد، پژوهشگر به آزمون‌های غیر رسمی متوسل شود. همچنین پیشنهاد می‌شود مسئولان مدارس با همکاری انجمن اولیاء و مربیان، جلساتی به آموزش شیوه‌های درست تربیت فرزندان اختصاص دهند. خانواده‌ها (با توجه به تأثیر وضعیت اقتصادی و سطح رفاه خانواده در مهارت نوشتن) با کمک مراکز مربوط برنامه‌های ویژه‌ای جهت بهبود آموزش نوشتن فرزندان خود در سال‌های پیش از دبستان و دبستان داشته باشند و بهتر است متخصصان توجه خود را بیشتر معطوف منابع پیشگیری در سال‌های پیش و آغاز دبستان نمایند تا هرچه سریع‌تر و بدون متحمل شدن خسارات مالی و روانی بسیار، در جهت درمان اختلالات یادگیری اقدام نمایند.

تحصیلات مادر و توانایی نوشتن رابطه وجود دارد. برخی پژوهش‌ها، تحصیلات والدین را به عنوان عامل مؤثر یا مرتبط با افت یا موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان ذکر کرده‌اند. پژوهش امانی (۱۳۷۹)، غیاثوند (۱۳۷۲)، مهرافروز و شهرآرای (۱۳۸۱)، یوسفی (۱۳۸۴) و حسن زاده (۱۳۸۵)، اماتو (۱۹۹۶)، فلکس و همکاران (۲۰۰۳) و والکر و همکاران (۲۰۰۶)، میزان تحصیلات والدین به ویژه مادر را بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموز مؤثر می‌دانند. به نظر می‌رسد هر چه سواد مادر بیشتر باشد به دلیل اینکه زمان بیشتری را با فرزند خود سپری می‌کند، بیشتر به بررسی تکالیف فرزندش می‌پردازد و به وی در آموزش و یادگیری بیشتر کمک می‌کند.

نتایج این پژوهش می‌تواند مورد توجه مراکز درمان اختلالات، مراکز مشاوره، مددکاری و به ویژه آموزش و پرورش قرار گیرد تا با سرمایه‌گذاری بیشتر در حیطه‌های آموزش غیررسمی و پیش از دبستان و سال‌های آغازین دبستان که شروع نوشتن دانش‌آموز است و آموزش خانواده‌ها در زمینه‌ی غنی‌سازی محیط خانواده کوشا

منابع:

- امانی، غفور (۱۳۷۹). رابطه مطالعه در دوران کودکی و نوجوانی با مطالعه در دوران بزرگسالی. کتابداری، ۱۶: ۳۴.
- انجمن روانپزشکی آمریکا. (۲۰۰۰). متن بازنگری شده‌ی راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی (ویرایش دوم). (ترجمه‌ی نیکخو، محمدرضا؛ آوادیس یانس، هامایاک، ۱۳۸۱). (چاپ چهارم). تهران: سخن.
- بهرامی، ناصر (۱۳۷۹). مقایسه‌ی ویژگی‌های خانوادگی بر خودپندار و میزان هوشبهر و ارتباط آنها با موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان سال دوم شاخه‌ی کار و دانش شهرستان خمین. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- پازانی، فریبا (۱۳۸۳). بررسی رابطه شیوه فرزند پروری و اعتیاد والدین بر میزان گرایش به سوء مصرف مواد در دانش‌آموزان دختر و پسر دبیرستانی منطقه‌ی ۶ تهران. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- حسن زاده، افسانه (۱۳۸۵). بررسی رابطه عوامل خانوادگی و توانایی خواندن در دانش‌آموزان دختر با نارسایی خواندن و عادی پایه‌ی پنجم ابتدایی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

راغب، حجت‌اله. (۱۳۸۴). *راهنمای آزمون پیشرفت تحصیلی نوشتن پایه‌ی اول ابتدایی (ساخت و هنجاریابی)*. تهران: انتشارات پژوهشکده‌ی کودکان استثنایی.

راغب، حجت‌اله. (۱۳۸۴). *ویژگی‌های روان‌سنجی آزمون پیشرفت تحصیلی نوشتن پایه‌ی اول ابتدایی*. پژوهش در حیطه‌ی کودکان استثنایی، ۲: ۲۰۲-۱۸۳.

رخشان، فریدون؛ فریار، اکبر. (۱۳۷۱). *ناتوانی‌های یادگیری: اصول نظری، تشخیص و راهبردهای آموزشی*. (چاپ سوم). تهران: انتشارات بهار. جمشیدی عینی، شیرین (۱۳۷۶). *بررسی رابطه‌ی شیوه‌ها و نگرش‌های فرزند پروری و اخلاقیت*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

سیف نراقی، مریم؛ نادری، عزت‌الله. (۱۳۷۹). *نارسانی‌های ویژه در یادگیری و چگونگی تشخیص روش‌های بازپروری*. تهران: انتشارات مکیال. شریفی درآمدی، پرویز. (۱۳۸۰). *تبیین و تشخیص و درمان اختلال‌های روانی، حرکتی*. تهران: نشر روان سنجی.

عرفانی، نصراله (۱۳۷۷). *بررسی تئوری اختلالات یادگیری در بین دانش‌آموزان ابتدایی استان کردستان*. فصلنامه‌ی تعلیم و تربیت، ۵۲: ۳۱. عیوضی، علی (۱۳۷۸). *بررسی رابطه‌ی شیوه فرزند پروری مادران با پرخاشگری فرزندان آنها*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

غیاثوند، مرضیه (۱۳۷۲). *رابطه محیط خانواده و پیشرفت تحصیلی*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز. فلاح‌چای، سیدرضا. (۱۳۷۴). *بررسی اختلالات خواندن و نوشتن در بین دانش‌آموزان ابتدایی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

کاکوجوباری، علی اصغر؛ هوسپیان، الیس. (۱۳۸۰). *بررسی روش خواندن مقدم بر نوشتن*. تهران: انتشارات سازمان آموزش و پرورش استثنایی. ماسن، هنری پاول (بی تا). *رشد و شخصیت کودک*. یاسایی، (ترجمه‌ی مهشید یاسایی، ۱۳۸۰). تهران: نشر مرکز. مهر افروز، حجت‌اله؛ شهرآرای، مهرانز (۱۳۸۱). *بررسی رابطه نگرش نسبت به شیوه‌های فرزند پروری و مکان کنترل با پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان پسر پایه چهارم ابتدایی*. علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز. سال نهم، ۱ و ۲: ۱۴۸.

مصلحی، لیلا (۱۳۸۱). *نقش والدین و مربیان در پرورش و رشد*. مجله آموزش و پرورش، ص ۴۰. نقاشیان، ذبیح‌اله (۱۳۵۸). *رابطه محیط خانوادگی و موفقیت تحصیلی*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز. ویسی، ناصر (۱۳۸۴). *بررسی رابطه‌ی شیوه‌های فرزند پروری با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان پسر دوم و سوم ابتدایی شهر کامیاران*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

هیبتی، جلیل (۱۳۸۱). *بررسی شیوه‌های فرزند پروری والدین و رابطه آن با شیوه‌های مقابله یا استرس دانش‌آموزان دختر و پسر سال سوم دبیرستان‌های زرقان*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

یوسفی، آیت‌اله (۱۳۸۳). *رابطه‌ی شیوه‌های فرزند پروری با مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان ابتدایی شهر اسفراین*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

Alizadeh, H, Andries, c. (2002). *Interaction of Parenting Styles and Attention Deficit Hyperactivity Disorder in Iranian Parents*, Child and Family Behavior Therapy, (24), 37-52.

- Amato, Paul (1986). *Family Resource and The Development Of Child Competence*. The journal of Marriage and Family. Vol: 48, p: 47-56.
- American Psychiatric Association . (2000). *Diagnostical Manual of Mental Disorder*. Washington DC: Author.
- Baradley, Robert, H., & Cantwell, Betty, M. (1976). *The Relation of Infants Home Environment To Mental Performance At Fifty- Four Months, A Follow-Up Study*. The Journal of Child Development. Vol: 47, p: 1172-1174.
- Baumrind, Diana (1971). *Current Patterns of Arenta Authority*. The journal of Development Psychology. Vol: (31), p: 99-102.
- Kim, Kyoungcho., Roner, Ronald (2002). *Parental Warmth, Control and Involvement Schooling. Achievement Among Korean Adolescents*. The Journal Of Cross-Cultural Psychology. Vol: 33. P: 127-140.
- Flax, Judy, F., Realple- Bonilla, Teresa ., Brzustowicz, Linda. (2003). *Specific Language Impairment In Families; Evidence For Co-Occurrence With Reading Research*. The Journal Of Speech Language and Hearing Reading Research; Vol: 46(13). P: 530-543.
- Lamborn, Mounts., Steinbery L, & Dornbusch, S (1991). *Parents of Competence and Adjustment Among Adolescents From Authoritarian Indulgent & Neglectful Families*. The journal of Child Development. Vol: (62), p: 49-106.
- Miller, Carolin., J, Miller, Scotter., Bloom, Julianas., & Jones, Lauren. (2006). *Testing The Double Deficit Hypothesis In An Adult Sample*. The Journal Of Annal Dyslexia; Vol: 56(1). P: 102-120.
- Taylor, B., Kathee R. (2004). *Familial Canler And Developmental Dyslexia: An Observational Pilot Study*. The Journal of Developmental Medicine & Neurology. Vol 45(8). P.p119-127.
- Walker, Marianna, M., Givens, Greyg, D., Cranford, Jerry, L., & Holbert, Don (2006). *Auditory Pattern Recagtion And Breading Disorders*. The Journal Of Communication Disorders. Vol 32(16). P.p 14-30.
- Weiss, Laura., H, Schwarz, J. (1996). *The Relationship Between Parenting Types And Older Adolescents Personality, Academic Achivement, Adjustment And Substance USA*. The Journal Of Child Development. Vol 65(5). P.p 101-114.
- Which, Braham, B., Griffiths, Carol., And Burden, Bod. (2005). *Dyslexia- Friendly Schools And Parentship: Inclusion And Home- School Relationship*. The Journal Of Special Needs Education. Vol: 20(2).p: 147-156.